**جلسه 56**

**‌‌شنبه - 02/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وقت نماز صبح بود.

فعلا بحث راجع به این است که انتهاء وقت نماز صبح طلوع شمس است یا طلوع حمره مشرقیه؟

و لکن بحث مهم در نماز صبح تفسیر حقیقت طلوع فجر است که مرحوم صاحب عروه چون بعدا مطرح می‌کند این بحث را که طلوع فجر به چیست، غروب آفتاب به چیست، در آنجا ما این بحث را ان‌شاءالله دنبال می‌کنیم. اگر دوستان بررسی کنند.

به عنوان اشاره عرض می‌کنم که طلوع فجر دو بحث مهم دارد: یکی در همه شب‌ها، ‌یکی هم در شب‌های مهتاب. شب‌های معمولی بحث است که طلوع فجر آیا به این است که سپیدی صبح، خطش عریض بشود یا یک خط باریک هم داشته باشد سپیدی صبح، کافی است؟ که اختلاف الان هم در این ساعت‌های وقت شرعی از همین جا ناشی می‌شود. مثلا بعضی از این‌هایی که ساعات وقت شرعی را ثبت کردند، حدودا این روزها نه دقیقه اختلاف دارند در وقت قم. وقت قم بعضی‌ها پنج و پنجاه و چهار دقیقه حدودا هست، بعضی‌ها (ژئوفیزیک) ‌پنج و چهل و شش دقیقه. دیروز، ‌پریروز این‌جور بود. حدودا هشت دقیقه یا نه دقیقه و گاهی بعضی از ایام سال یازده دقیقه اختلاف هست. خب این‌هایی که در وقت کسوف و خسوف سال‌های بعد اختلاف نمی‌کنند، ‌چه جور شده که اینجا اختلاف کردند و دست هم از این اختلاف‌شان بر نمی‌دارند؟ یک مقدار ناشی از این اختلاف است که آیا سپیدی صبح با تشکیل یافتن آن خط باریک سپیدی هست یا وقتی است که این خط، ‌عریض می‌شود، پهن می‌شود.

و از روایات هم ممکن است کسی استفاده کند این احتمال اول را. بلکه از خود تعبیر خیط ابیض ممکن است کسی این را استفاده کند، ‌بگوید خیط یعنی نخ. و بعضی هم وجه قول دوم را استفاده کردند که خیط به معنای رنگ است، رنگ سفیدی و لذا در مقابلش گفت الخیط الاسود. دیگه رنگ سیاهی که شبیه نخ نیست. خیط ابیض گفته می‌شود که یعنی رنگ سفید. و در بعضی از روایات دارد اذا اعترض. اذا اعترض طبق این قول دوم معنایش این می‌شود که هنگامی که پهن می‌شود.

این بحثی است که هم از جهت روایی مناسب است دنبال بشود و استفتاء هم که کردند از آقایان، ‌آقایان مختلف جواب دادند و هم از جهت بررسی تکوینی و نظریات متخصصین جدید هم مناسب است بررسی بشود. که ان‌شاءالله ما در آن بحث آینده دنبال خواهیم کرد.

**زمان طلوع فجر در شب‌های مهتابی (طرح بحث)**

راجع به شب‌های مهتاب هم که اصلا مثل امام قدس سره و در معاصرین آقای زنجانی معتقدند شب‌های مهتاب سپیدی صبح تشکیل نمی‌شود نه این‌که مانع داریم از دیدن سپیدی صبح. فرق می‌کند با شب‌های ابری. نخیر. اصلا نور ماه چون غالب هست، نمی‌گذارد که سپیدی صبح، ‌خیط ابیض من الخیط الاسود من الفجر تشکیل بشود. بله، اگر نور ماه نبود، خیط ابیض تشکیل می‌شود، این می‌شود وجود تقدیری نور ابیض.

برخی اشکال می‌کنند به نظر امام که آقا! تبین، ظهور در طریقیت محضه دارد. فکر می‌کنند امام توجه ندارد به این مطالب. نخیر. اشکال امام این است که اصلا در شب‌های مهتاب خیط ابیض یعنی ما یتبین، وجود فعلی ندارد؛ ‌وجود تقدیری دارد. مثل این‌که یک مرده‌ای در داخل یک آب کر در زمستان باشد. اگر در تابستان بود بو می‌گرفت، ‌اگر یخ نمی‌انداختیم در این آب، بو می‌گرفت، ‌اما چون یخ انداختیم داخل این آب، هوا را سرد کردیم، این آب بو نگرفت. خب این آب که متغیر به وصف نجس نیست، تغیر می‌شود تغیر تقدیری که اعتباری ندارد. اینجا هم امام می‌فرمایند اصلا خیط ابیض وجود تقدیری پیدا کرده است. بله، اگر ماه نورش غالب نبود خورشید به درجه‌ای رسیده که بتواند سپیدی صبح ایجاد کند.

و این بحث، بحث مهمی است.

و به همین توضیحی که دادیم آقای زنجانی هم نظرشان مثل نظر امام هست. در شب‌های مهتاب حدودا بیست دقیقه باید صبر کرد. حالا غیر از آن که در ایام عادی حدودا چند دقیقه‌ای باید صبر کرد که مطمئن بشویم سپیدی صبح با چشم عادی قابل رؤیت است، ‌باید در شب‌های مهتاب هم بیشتر صبر کنیم. امام گاهی می‌فرمودند بیست دقیقه، گاهی به بعضی‌ها می‌فرمودند ده دقیقه. حالا این دیگه بحث فقهی نیست، ‌باید صبر کرد.

[سؤال: ... جواب:] شب‌های مهتاب آن شب‌هایی است که در هنگام اذان صبح ماه بالای سر هست و دارد سفید می‌کند، ‌نورانی می‌کند افق را. مثل این می‌ماند که شما نورافکن روشن کردید، بعد یک شمع هم روشن بکنید، ‌بگویید آقا! این شمع اگر در شرائط تاریکی بود، ‌خیط ابیض من الخیط الاسود تشکیل می‌داد در آن گوشه اتاق که شمع روشن کردیم. حالا امروز شمع روشن کردیم نورافکن هم بر او مسلط شده، خب اصلا نمی‌گذارد که خیط ابیض من الخیط الاسود تشکیل بشود. این شبیه شب‌های مهتاب می‌شود.

**زمان طلوع فجر در شب‌های قطبی (طرح بحث)**

و یک بحثی هم که اینجا هست، این هم اگر دنبال کنند دوستان، ‌در کشورهایی که نزدیک قطب است، ‌این‌ها اصلا شب و روزشان مثل شب و روز ما نیست. روزشان مثل حدودا نزدیکی‌های غروب آفتاب ما است، شب‌شان حدودا نزدیکی‌های بعد از غروب آفتاب ما است. چون در آنجا مثلا بیست و دو ساعت گاهی روز است، دو ساعت شب. بیست و دو ساعت روزشان خورشید را آن گوشه افق می‌بینند نه بالای سر. گوشه افق‌شان می‌بینند احساس می‌کنند خورشید بالای سرشان می‌چرخد. بعد شب‌شان که می‌شود این خورشید آرام آرام می‌رود چند درجه زیر افق. چند درجه زیر افق. و یک چند ساعتی زیر افق می‌ماند که اصلا چه بسا شعاعش دیده می‌شود در شب، فقط دیگه خورشید دیده نمی‌شود. و بعد از دو ساعت یواش یواش می‌آید بالا. نه آن روزشان روشنایی شدید دارد نه شب‌شان تاریکی شدید دارد. اصلا خیط ابیض کجا بود، ‌خیط اسود کجا هست.

و لذا یکی از بحث‌هایی که بالاخره شما حکم شیعیان ساکن در آن مناطق را که هستند و سؤال می‌کنند باید مشخص کنید. حالا می‌گویید این‌ها نمازشان را نزدیکی طلوع آفتاب بخوانند، ‌روزه‌شان را چه کار بکنند. می‌گویید هوا روشن‌تر بشود، هوا کلا روشن هست در شب آن‌ها. بله بعد از نیمه شب روشن‌تر می‌شود، ‌از نیمه شب بیست دقیقه که گذشت هوا روشن‌تر می‌شود اما طلوع فجری ندارند، ‌طلوع فجر به معنای آن‌که یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ندارند. و این‌ها یکی از مشکلات فقهی است که برای فقه المتغربین این بحث اخیر لازم هست بررسی بشود.

این عنوان بحثی است که ان‌شاءالله دوست داشتم خدمت دوستان عرض کنم که رویش کار بشود و فتاوی را در این رابطه پیدا کنند و همین‌طور بحث‌های جدیدی که در این رابطه شده.

**آخر وقت**

**آراء**

اما فعلا بحث ما راجع به منتهای وقت نماز صبح است.

**قول اول (مرحوم شیخ): امتداد وقت برای مختار تا روشن شدن هوا و برای مضطر تا طلوع شمس**

مرحوم شیخ در خلاف فرموده، تعبیر ایشان این هست که آخر الوقت عندنا ان وقت المختار الی ان یسفر الصبح و وقت المضطر الی طلوع الشمس و به قال الشافعی و جمیع اصحابه.

اسفار یعنی وقتی هوا روشن‌تر می‌شود به سفیدی می‌زند. همان سفیدی طرف شرق غلبه می‌کند بر فضا. بعضی‌ها از آن تعبیر کردند طلوع حمره مشرقیه. آن وقتی که سرخی خورشید می‌زند به سمت شرق. گفتند وقت مختار برای نماز صبح تمام می‌شود دیگه با طلوع حمره مشرقیه یا به تعبیر شیخ اسفار صبح.

و به قال الشافعی و جمیع اصحابه. و ذهب الاصطخری من اصحابه الی انه اذا اسفر فات وقت الصبح. اصطخری از اصحاب شافعی گفته که وقتی که اسفار بشود صبح، ‌دیگر وقت نماز صبح تمام می‌شود، ‌قضاء می‌شود نماز صبح. و قال ابوحنیفه و اصحابه ان الوقت ممتد الی طلوع الشمس.

[سؤال: ... جواب:] اسفار. و الصبح اذا اسفر. نه اصفرار. اسفار. یعنی روشن شدن. یعنی همان روشنایی که در شرق شما می‌بینید در ابتداء اذان صبح این سپیدی غلبه کند بر فضا. که حالا دقیق اگر بشویم شاید مثلا نیم ساعت بعد از اذان صبح باشد. البته طلوع حمره مشرقیه متاخرتر است. طلوع حمره مشرقیه دیرتر پیش می‌آید. که این را بعدا عرض خواهیم کرد.

**دلیل اول: صحیحه حلبی: امتداد وقت تا تجلل سماء**

شیخ طوسی در خلاف فرموده دلیلنا طریقة الاحتیاط. فان ما اعتبرنا لاخلاف بین الامة انه من الوقت و مازاد علیه لیس علیه دلیل انه وقت الاختیار. دلیل نداریم که وقت مختار تا طلوع شمس باقی باشد.

دلیل مرحوم شیخ طوسی و بزرگانی که این نظر را قائل شدند مثل ابن ابی عقیل، ابن حمزة در وسیلة‌، عده‌ای از روایات است.

صحیحه حلبی: وقت الفجر حین ینشق الفجر الی ان یتجلل الصبح السماء و لاینبغی تاخیر ذلک عمدا. وقت نماز صبح از زمان طلوع فجر است تا زمانی که صبح جُل بیندازد در آسمان‌، ‌یتجلل الصبح السماء.

تجلل یعنی همان بروز. شاید اصلش از جُل باشد ولی یتجلل یعنی برز. یعنی آسمان را سپید بکند صبح. و لاینبغی تاخیر ذلک عمدا و لکنه وقت، بعد از این تا طلوع آفتاب وقتٌ لمن شُغل او نسی او نام. "لاینبغی" هم که ما گفتیم ظاهر در حرمت است دیگه. آقای خوئی هم دارند. در روایت هم بود، ‌در روایت زراره از امام علیه السلام شنید که امام فرمود لاینبغی نکاح اهل الکتاب، ‌زراره گفت جعلت فداک و أین تحریمه؟ دلیل شما بر تحریم اهل کتاب چیست؟ قال قوله تعالی و لاتمسکوا بعصم الکوافر. یعنی از لاینبغی نکاح اهل الکتاب تحریم فهمید زراره.

**دلیل دوم: روایت یزید بن خلیفه: امتداد وقت تا ضیاء هوا**

روایت دوم روایت یزید بن خلیفه: عن ابی عبدالله علیه السلام وقت الفجر حین یبدو حتی یضیء. وقت فجر از زمان طلوع فجر است تا زمان اضائه صبح، ‌روشن شدن فضا و هوا.

یزید بن خلیفه هم که از مشایخ صفوان است که شیخ طوسی می‌گوید که لایروی و لایرسل الا عن ثقة.

**دلیل سوم: صحیحه عبدالله بن سنان: امتداد وقت تا ضیاء هوا برای مضطر**

روایت سوم صحیحه عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام: لکل صلات وقتان و اول الوقتین افضلهما و وقت صلاة الفجر حین ینشق الفجر الی ان یتجلل الصبح السماء، وقت نماز صبح تا زمانی است که سپیدی صبح فضا را روشن می‌کند، و لاینبغی تاخیر ذلک عمدا و لکنه وقت من شغل او نسی او سها او نام و لیس لاحد ان یجعل آخر الوقتین وقتا الا من عذر او من علة.

**جواب: روایت مجمل است**

البته این روایت را ممکن است جواب بدهیم. بگوییم قبول داریم، ظاهر جملات این روایت این است که مختار باید اول وقت نماز صبح بخواند، ‌قبل از این‌که هوا روشن بشود، ولی اول الوقتین افضلهما این اقوی ظهورا است، ما یصلح للقرینیة است لااقل در این‌که می‌خواهد بگوید که استحاب مؤکد دارد این کار نه این‌که واجب است. نه این‌که ظاهر بدانیم در بیان وقت فضیلت ها!. نه، مجمل می‌دانیم. چون از یک طرف گفته لیس لاحد، از یک طرف گفته اول الوقتین افضلهما، ‌ممکن است بگوید اول الوقتین افضلهما و لذا وقت افضل را شخص مختار باید انتخاب کند. ولی ما یصلح للقرینیة است، ‌دیگه ظهور لیس لاحد در وجوب مختل می‌شود. مقصود این است که این صحیحه عبدالله بن سنان و لو مجمل بشود ولی ظهور در بیان وقت فضیلت پیدا نمی‌کند ها! که بعد بگویید خود این دلیل بر این است که قول مشهور درست است که می‌گفتند وقت فضیلت است این طلوع الفجر الی ان یتجلل الصبح السماء. نه. این روایت مجمل می‌شود به نظر ما.

[سؤال: ... جواب:] چون اول الوقت افضلهما وصل شده به و لیس لاحد ان یجعل آخر الوقتین وقتا، ‌عرف می‌گوید من نمی‌فهمم مستحب مؤکد می‌خواهد بگوید این روایت یا می‌خواهد بگوید اول الوقتین افضلهما و شخصی که معذور نیست نباید این وقت افضل را ترک کند برود سراغ وقت غیر افضل. ... بله. و لکن انس ذهنی با تعبیر اول الوقتین افضلهما عدم وجوب است. این انس ذهنی منشأ می‌شود که ظهور این روایت در وجوب اختیار وقت اول برای غیر معذور مختل بشود.

[سؤال: ... جواب:] آخر الوقتین یعنی وقت ثانی. ... گفت و لایبنغی تاخیر ذلک عمدا و لکنه وقت من شغل او نسی او سهی او نام. ... آخر الوقتین یعنی الوقت الآخر که می‌شود وقت ثانی.

**دلیل چهارم: موثقه عمار: امتداد وقت تا طلوع شمس برای مضطر**

روایت چهارم موثقه عمار: الرجل اذا غلبته عینه او عاقه امر یصلی المکتوبة من الفجر ما بین ان یطلع الفجر الی ان تطلع الشمس.

خب استدلال به نفع مرحوم شیخ طوسی این است که روایت می‌گوید اذا غلبته عینه او عاقه امر یعنی اگر عذری بود نماز صبح را تا طلوع آفتاب تاخیر بینداز نه مطلقا.

**جواب: روایت شامل عذر غیر ضروری هم می‌شود**

به نظر ما دلالت این روایت هم قابل مناقشه است. چون عاقه امر ممکن است کسی بگوید شامل امرهایی که عذر عرفی نیست می‌شود. عذر عرفی نیست، عاقه امر یعنی منعه امر. منعه امر و لو امر غیر ضروری. مشغول تجارت بود. و لکن ما قبول داریم که این روایت دلیل بر این نیست که مستحب است وقت فضیلت. نه. این می‌گوید اگر این طور شد باید قبل از طلوع شمس نمازت را بخوانی. اما می‌توانی در حال اختیار این‌جور بشی؟ عاقه امر در جایی که عذر عرفی نباشد می‌توانی تاخیر بیندازی؟ اگر تاخیر انداختی باید قبل از طلوع شمس نماز بخوانی، ‌اما می‌توانی تاخیر بیندازی در حال اختیار؟‌ این از آن استفاده نمی‌شود. و لذا به قول صاحب حدائق ما که نمی‌گوییم قضاء می‌شود با تاخیر نماز صبح تا زمان طلوع حمره مشرقیه، ‌ما می‌گوییم خلاف شرع عمل کردی آقای مختار و غیر معذور. چرا تاخیر انداختی نماز صبح را تا این وقت؟‌ اما حالا که تاخیر انداختی وقت ادائش باقی است، ‌خلاف فوریت عمل کردی. و این روایت هم نفی نمی‌کند این مطلب را.

**دلیل پنجم: صحیحه ابی‌بصیر: امتداد وقت تا طلوع شمس برای صبیان**

روایت پنجم صحیحه ابی بصیر: قال سألت اباعبدالله علیه السلام متی یحرم الطعام و الشراب علی الصائم و تحل صلاة الفجر؟ قال اذا اعترض الفجر و کان کالقبطیة البیضاء، ‌موقعی که سپیدی صبح معترض بشود، ‌حالا طبق همان بحث پیش می‌آید، ‌معترض بشود یعنی خط باریکی افقی یا خط پهن عمودی. حالا این را باید بحث کنیم. و کان کالقبطیة البیضاء، مثل لباس قبطیه، سفید بشود. فثمّ یحرم الطعام علی الصائم و تحل صلاة الفجر. قلت افلسنا فی وقت الی ان یطلع شعاع الشمس؟ ما فرصت داریم تا زمان طلوع شمس؟ قال هیهات این یذهب بک؟ تلک صلاة الصبیان.

صبیان هم جوری معنا نکنید که شامل ما هم بشود ها!. نه، ‌صبیان یعنی آن هفت ساله تا زمان قبل از بلوغ. آن‌ها را برای این‌که تربیت‌شان بدهند، ‌عبادت تمرینیه است‌، ‌خب قُبیل طلوع شمس بیدارشان می‌کنند نماز صبح بخوانند.

این روایت هم دو جور به آن استدلال شده. بعضی‌ها گفتند تلک صلاة الصبیان یعنی صلات بالغین این نیست. بالغین! شما باید نمازتان را زودتر بخوانید. بعضی‌ها که طرفدار مشهورند می‌خواهند بگویند وقت فضیلت است، می‌خواهند بگوید بابا! این کار بچه مچه‌ها است. مؤمن شأنش اجل است از این کارها، ‌یعنی خلاف فضیلت است.

**جواب: روایت مجمل است**

واقعا ما هم ماندیم کدامیک از این دو استظهار درست است. بعید نیست بگوییم این روایت مجمل است. این کار بچه‌ها است، ‌یعنی بالغین خلاف شرع است این کار را بکنند که نظر شیخ طوسی است در خلاف یا‌ شأن مؤمنین بالغ این نیست که این کار را بخواهند بکنند. شاید این را می‌خواهد بگوید. ‌شأن مؤمنین نیست که مثل بچه‌ها رفتار کنند.

[سؤال: ... جواب:] الی ان یطلع شعاع الشمس. مثل انت فی وقت منهما الی ان تغرب الشمس در نماز ظهر و عصر.

ولی مهم نیست ها!. حالا این چند تا روایت آخری را ما در دلالتش مناقشه کردیم ولی غفلت نکنید در دلالت صحیحه حلبی و روایت یزید بن خلیفه. ظاهرش انصافا این بود که جایز نیست نماز صبح را تاخیر بیندازید تا زمانی که هوا روشن بشود یعنی سپیدی صبح غلبه کند بر افق. چه باید کرد؟ از یک طرف ظاهر این روایات وجوب به مبادرت به نماز صبح است تا قبل از غلبه سپیدی صبح در افق، ‌از طرف دیگه این خلاف سیره متشرعه است. سیره متشرعه این است که نمازهایشان را قُبیل طلوع آفتاب می‌خوانند. ببینیم چه باید کرد؟

[سؤال: ... جواب:] بله، در موثقه معاویة‌ بن وهب راجع به پیغمبر است صلی الله علیه و آله که یک روز حین طلوع فجر جبرئیل گفت نماز بخوان یک روز هم حین نوّر الصبح و قال، آخرش گفت بینهما وقت. ولی آن بینهما وقت شاید بخورد به نماز عشاء. دو روز به پیامبر این‌جور گفت، اول وقت فضیلت، ‌آخر وقت فضیلت. معلوم نیست که حالا آن ظهور در وجوب داشته باشد که امت پیغمبر هم واجب است که از حین نور الصبح تاخیر نیندازند. نه، ‌او ظهور در وجوب ندارد.

[سؤال: ... جواب:] نوّر الصبح همین یضئ در این روایت یا یتجلل الصبح السماء است.

[سؤال: ... جواب:] موثقه عمار هم عرض کردیم اطلاقش و لو می‌گیرد امرهای شخصی را مثل تجارت و لکن ظهور در کلام مشهور پیدا نمی‌کند، ‌خصوص عاقه امر ضروری نیست، و لو عاقه امر شخصی مثل اشتغال به تجارت و لکن دلیل بر قول مشهور هم نیست. دلیل بر قول شیخ طوسی در خلاف و صاحب حدائق نیست، چون عاقه امر، نگفت عاقه عذر که. عاقه امر و لو عذر نباشد مثل اشتغال به تجارت. ولی دلیل بر قول مشهور هم نیست که می‌گویند وقت نماز صبح تا طلوع آفتاب است، ‌چرا؟ برای این‌که این روایت نمی‌گوید که می‌توانستی تاخیر بیندازی. می‌گوید اگر تاخیر انداختی تا طلوع شمس حتما نماز صبحت را بخوان. اما می‌توانی تاخیر بیندازی یا نه در مقام بیان نیست و لذا آن روایت ساکت است.

خب روایت صحیحه حلبی و روایت یزید بن خلیفه دلیل بر این است که نماز صبح واجب است قبل از روشن شدن هوا خوانده بشود یا لااقل قبل از طلوع حمره مشرقیه خوانده بشود.

**قول دوم (مشهور): امتداد وقت تا طلوع شمس**

**دلیل اول: روایت یعقوب هاشمی: عدم فوت نماز تا طلوع شمس**

مشهور در مقابل این روایات چه دلیلی دارند؟ دلیل‌‌هایشان را ما بگوییم:

یکی روایت ضعیفه علی بن یعقوب هاشمی است عن مروان بن مسلم عن عبید بن زرارة:‌ لاتفوت الصلاة، من اراد الصلاة لاتفوت صلاة الفجر حتی تطلع الشمس. نماز صبح نمی‌شود مگر آفتاب طلوع کند.

**جواب اول: ضعف سند**

اولا: سند این روایت ضعیف است. علی بن یعقوب هاشمی مجهول است.

**جواب دوم: قابل حمل بر وقت اجزاء است**

ثانیا: ما هم می‌گوییم فوت نمی‌شود. ‌نماز صبح تا قبل از طلوع آفتاب فوت نمی‌شود اما قابل حمل است، قابل تقیید است بر این‌که آقا! فوت نمی‌شود ولی بالاغیرتا واجب است برای انسانی که عذر ندارد قبل از روشن شدن هوا نماز صبحش را بخواند. قابل تقیید است دیگه.

**دلیل دوم: معتبره موسی بن بکر: وقت نماز تا طلوع شمس است**

روایت دوم:‌ روایت موسی بن بکر:‌ وقت صلاة الغداة ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس.

**جواب: قابل حمل بر وقت اجزاء است**

ما سند این روایت را قبول داریم. موسی بن بکر از مشایخ صفوان است که لایروی الا عن ثقة. ولی دلالتش همان اشکال قبلی هست که وقته ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس، خب قابل تقیید است: و لکن یجب علی المختار غیر المعذور بعذر عرفی المبادرة، ‌مبادرت کند به نماز صبح تا هوا روشن نشده. چه اشکالی دارد؟

[سؤال: ... جواب:] بابا! ما من عام الا و قد خص، ما من مطلق الا و قد قید. معلوم است ظهور اولی را بر فرض ما قبول کنیم در توسعه خب منافات ندارد با این‌که قابل تقیید است. ... تخصیص اکثر چرا پیش بیاید؟ ما شوخی کردیم سیره متشرعه بر این بوده نزدیک طلوع آفتاب نماز می‌خواندند اما تخصیص اکثر برای چی؟ مردم دین داشتند، ‌عذر نداشت می‌رفت همان اوائل اذان صبح نماز صبحش را می‌خواند. مثل حالا نبودند که تا ساعت یک و دو تلویزیون ببینند صبح خواب بمانند.

[سؤال: ... جواب:] بله؟‌ ... وقتی که فوت نمی‌شود. وقتی که برای مختار و مضطر هر دو هست و تا طلوع شمس نشود فوت نمی‌شود نماز صبح. قابل تقیید نیست بگوییم و لکن یجب المبادرة الی صلاة الصبح للمختار؟ ... به قول آقا بر فرض ظهورش در این باشد که توسعه در وقت است، ‌قابل تقیید است دیگه. ... نه. مختار هم وقتش توسعه دارد و لکن مراد از مختار و مضطر آن اضطرار به اکل میته نیست. ‌عذرهای عرفی. ‌مراد از مضطر یعنی عذر‌های عرفی. عاقه امر، یک امر عرفی مانع بشود. ... عنوان ثانوی که خیلی افراد را ممکن است شامل بشود. چون که مضطر که نیست، ‌عذر عرفی نیست. به قول آقا خواب مانده، تطهیرش طول کشیده، ‌ماشین نگه نمی‌دارد، می‌گوید به مسجد برسیم بعد نگه بداریم، ‌این‌ها عذر عرفی است دیگه. این تقیید، ‌مستهجن نیست.

 و لذا این هم که نشد.

**دلیل سوم: مشخص نبودن وقت دقیق قبل از طلوع شمس**

روایت سوم که آقای خوئی استدلال می‌کند می‌گوید آقا! طلوع الحمرة‌ المشرقیة که در کلمات فقهاء بود، ‌در روایات که نیست. روایات تعبیرش این است که یتجلل الصبح السماء، نوّر الصبح، ‌یضیء. ‌یک عنوان مبهم و مقول به تشکیک. خب بعد از اذان صبح سپیدی صبح که در مشرق است آرام آرام می‌آید بالا تا طلوع شمس، هر زمان نسبت به زمان قبلیش یتجلل است، نسبت به بعدیش نسبی است دیگه. دقیق نمی‌شود مثل غروب آفتاب، طلوع آفتاب، زوال شمس، نصف شب، ‌اذان صبح، سپیدی صبح. مثل این‌ها دقیق که نیست. می‌گویید تا هوا روشن نشده نماز صبحت را بخوان، ‌خب شما از فردا نگاه کنید به افق، کی می‌گویید الان دیگه هوا سفید شد؟‌ دقیق نیست که. و اگر بیان حد وجوب بود، باید دقیقه حد [را] ذکر می‌کردند. یک بیان وقت فضیلت است، دقیق هم نبود مهم نیست.

ایشان می‌گوید البته من قبول دارم یک روایتی هست لفظ حمره در آن بکار رفته:

**مؤید: صحیحه علی بن یقطین: اشعار دارد به این‌که طلوع حمره مشرقیه، انتهاء وقت فضیلت است**

صحیحه علی بن یقطین: سألت اباالحسن عن الرجل لایصلی الغداة حتی تسفر و تذهب الحمرة و لم یصل نافلة الفجر أیصلیهما أو یؤخرهما؟ قال یؤخرهما. این روایت لفظ حمره دارد. می‌گوید شخصی نماز صبحش را نخوانده، تا حمره مشرقیه ظاهر شده، ‌نافله فجر را بخواند یا نماز صبحش را بخواند؟ امام می‌فرماید نه، ‌نماز صبحش را بخواند.

آقای خوئی می‌فرمایند این هم به نظر ما اشعار دارد به این‌که وقت فضیلت فوت شده. چرا؟ برای این‌که ظاهر این سؤال این است که راوی معتقد بود اگر به اندازه دو رکعت مانده به طلوع حمره مشرقیه، خوب دقت کنید! به اندازه دو رکعت مانده به طلوع حمره مشرقیه می‌شود نافله فجر را خواند که عملا نماز صبح می‌شود بعد از طلوع حمره مشرقیه. سؤالش این است که طلوع حمره مشرقیه شد ما چه کنیم؟ ولی اگر دو رکعت مانده بود به طلوع حمره مشرقیه اطلاق سؤال سائل این است که نه دیگه، ‌آنجا می‌دانستم چه کار کنم، نافله فجر را می‌خواندم که عملا نماز صبحش می‌شد بعد از طلوع حمره مشرقیه.

**جواب اول: تجلل، عرفا وقت معین دارد**

واقعا این استدلال هم ناتمام است. آقا! اولا تجلل الصبح السماء عرفی است. یعنی هوا عرفا روشن بشود و سفید بشود. همان سفیدی طلوع فجر در کل فضا عرفا پخش بشود. این عرفی است. ساعت‌های قدیم را همین‌جور تعیین می‌کردند دیگه. تری الابل مواضع اخفافها. می‌گوید از مزدلفه موقعی می‌توانی کوچ کنی به منا که شتر جای پایش را ببیند. مقصود از شتر البته باید خود آدم باشد دیگه. یعنی خودت جای پایت را ببین. دقیق می‌شود مشخص کرد چه دقیقه‌ای چه ثانیه‌ای.

**جواب دوم: همه عناوین فقهی حد معین ندارد**

وانگهی مگر بقیه عناوین فقهی حد معین دارد؟ این دلیل نمی‌شود دست برداریم از آن عنوان.

**جواب از مؤید: شاید راوی در تاخیر نماز معذور بوده**

و اینی هم که شما راجع به این روایت حمره گفتید: نگفته که چرا تاخیر انداخته نماز صبح را. شاید معذور بوده، ‌خواب بوده.

 و لذا به نظر می‌رسد که روایات ظاهرش همین قول شیخ طوسی در خلاف است که واجب است مختار مبادرت کند به نماز صبح قبل از روشن شدن هوا.

فقط این لو کان لبان را بچسبید که مشکل‌گشا است و توضیحش ان‌شاءالله فردا.